

جنگی با سه تریلیون دلار هزینه

Joseph E. Stiglitz, Linda J. Bilmes, *the Three Trillion Dollar War, the True Cost of the Iraq Conflict*, Publisher: Norton, (2008), 192 p.

«هیچ تردیدی نیست که تهاجم به عراق یک اشتباه فاحش بود». این جمله آغازین کتاب ژوزف استیگلیتز برنده جایزه نوبل در اقتصاد و لیندا بیلمز تحت عنوان «جنگ سه تریلیون دلاری، هزینه واقعی درگیری در عراق» می‌باشد که در سال ۲۰۰۸ توسط موسسه پنگوئن روانه بازار کتاب گردید. کتاب هزینه‌های جنگ را ذکر نموده و حقایق زیادی را در مورد جنگ آمریکا در عراق به اطلاع خوانندگان خود می‌رساند. این اثر تنها یک مخالفت سیاسی با جنگ آمریکا در عراق نیست. بلکه با اسناد و مدارک متعدد نشان می‌دهد که هزینه‌های این جنگ در حال حاضر و در آینده برای اقتصاد آمریکا و جهان چقدر سنگین است. نویسندگان کتاب البته فراموش نمی‌کنند که بسیاری از هزینه‌ها را نمی‌توان با عدد و رقم برآورد کرد. نوشته حاضر تلخیص و گزارشی از این کتاب ۳۱۱ صفحه‌ای است. هرچند که مطالب فراوان مندرج در این کتاب در نوشته حاضر جای نمی‌گیرند و توصیه می‌شود تا علاقمندان اصل این کتاب را به زبان انگلیسی مورد مطالعه قرار دهند. اما این مختصر کمک خواهد کرد تا کسانی که فرصت خواندن این کتاب را ندارند تصویر کوچک‌شده‌ای از آن را به زبان فارسی ملاحظه کنند. این کتاب شامل یک مقدمه و هشت بخش می‌باشد و مباحثی همچون واقعیت سه تریلیون دلار، هزینه‌های تحمیل شده بر بودجه ملی، هزینه درمانی سربازان، هزینه‌هایی که دولت پرداخت نمی‌کند، اثرات جنگ بر اقتصاد کلان، پیامدهای جهانی، خروج از عراق و پند گرفتن از اشتباهات و اصلاح برای آینده را در بر می‌گیرد.

سه تریلیون دلار هزینه برای یک جنگ: تاکنون حدود چهار هزار سرباز آمریکایی در عراق کشته شده‌اند. بیش از ۵۸۰۰۰ نفر مجروح و معلول یا شدیداً بیمار شده‌اند. علاوه بر این، ۷۳۰۰ سرباز هم در افغانستان معلول و مجروح شده‌اند. یکصد هزار تن از سربازانی که تا کنون از میدان جنگ در عراق بازگشته‌اند از مشکلات روحی و روانی جدی رنج می‌برند که برخی از مشکلات آنان برای همیشه باقی خواهند ماند.

هرچند عراق در زمان صدام حسین نیز در مشقت و بدبختی به سر می برد اما اکنون زندگی برای عراقی‌ها به مراتب سخت‌تر شده است راه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها، خانه‌ها و موزه‌ها تخریب شده‌اند و شهروندان عراقی دسترسی کمتری به آب و برق و امکانات رفاهی دارند. این ادعا که «تهاجم به عراق دمکراسی را به ارمغان می‌آورد و تغییرات دمکراتیک در خاورمیانه را در پی خواهد داشت» اکنون به یک شوخی شباهت پیدا کرده است. آنگاه که هزینه‌های جنگ پرداخت شوند تریلیون‌ها دلار نیز به قرض‌های آمریکا افزوده خواهند شد. هزینه‌های انسانی جنگ خیلی بیشتر از این است. اعداد نمی‌توانند درد و رنج کشته‌شدگان و مجروحانی که همواره نگران زندگی خود هستند، را ترسیم کنند. اما با این حال ضروری است تا درکی درست از هزینه‌های جنگ داشته باشیم. این جنگ هم در زمینه انسانی و هم در زمینه بودجه و سرمایه پرهزینه بود. هزینه‌های عددی این جنگ برای آمریکا بالغ بر سه تریلیون دلار خواهد بود. اگر هزینه کشورهای دیگر را نیز به این رقم بیفزاییم آنگاه این رقم تا دو برابر افزایش می‌یابد. توجه این کتاب به سه تریلیون دلار هزینه این جنگ و هزینه‌های آمریکا در دهه‌های آینده است. نکته دیگر این است که چرا هزینه واقعی جنگ تا این حد فراتر از ارقامی است که دولت جرج بوش و مقامات تصمیم گیر در ابتدای کار ارزیابی می‌کردند. اما از جانب دیگر این کتاب در مورد تنها یک عدد هم نیست. با بررسی هزینه‌ها درک بهتری از تبعات جنگ خواهیم داشت و احتمالاً یاد می‌گیریم که چگونه از عراق با خسارت کمتری خارج شویم.

بی‌اعتنایی به تجربه‌های گذشته: آمریکا از گذشته درس‌هایی را پیش روی خود داشت. در جنگ ۱۹۹۱ در خلیج فارس که حدود دو ماه به طول انجامید ۶۹۴،۵۵۰ سرباز به منطقه اعزام گردید. ۱۴۸ سرباز آمریکایی در جنگ کشته شدند و ۴۶۷ تن نیز در درگیری مستقیم زخمی گردیدند. متحدان آمریکا (عمدتاً عربستان سعودی و کویت) بیشترین هزینه‌های جنگ خلیج فارس را پرداخت کردند. در مجموع جنگ اول خلیج فارس برای آمریکا تقریباً مجانی بود. اما این ارزیابی یک موضوع را در نظر نمی‌گیرد و آن هزینه‌ای است که از ناحیه معلولیت‌های ناشی از جنگ نصیب سربازان آمریکایی گردید. اکنون بعد از شانزده سال از آن زمان، آمریکا سالیانه ۴،۳ میلیارد دلار غرامت به آسیب‌دیدگان که جمعیتی در حدود ۲۰۰ هزار نفر را تشکیل می‌دهند، پرداخت می‌کند. قبل از این پنجاه میلیارد دلار به آسیب‌دیدگان پرداخت شده است. این رقم جدای از هزینه‌ای است که صرف مسائل پزشکی برای نگهداری سربازان در کویت و تحقیقات در مورد بیماری موسوم به «سندرم جنگ خلیج فارس» می‌گردد. همچنین بایستی کاهش درآمد حدود صد هزار سرباز که در معرض عوامل شیمیایی

ناشی از «سندرم جنگ خلیج» قرار گرفته‌اند را در محاسبات لحاظ کرد. حدود چهل هزار نفر از این افراد معلولیت‌های دراز مدت پیدا کرده‌اند. تردیدی نیست که سوء مدیریت دولت بزرگترین عامل تحمیل هزینه سه تریلیون دلاری به آمریکا بوده است. مسئله این نیست که آیا اقتصاد آمریکا توان پرداخت این سه تریلیون دلار را دارد یا خیر. البته که اقتصاد آمریکا این توان را دارد. دو یا سه تریلیون دلار آمریکا را ورشکست نمی‌کند. اما سؤال اصلی را به‌گونه متفاوت‌تری طرح می‌کنیم. با یک تریلیون یا دو تریلیون دلار و یا با سه تریلیون دلار چه کارهایی می‌شد انجام داد؟ و برای چه چیزی چنین فداکاری کرده‌ایم؟ قاعده هزینه فرصت که در علم اقتصاد رواج دارد، تا چه میزان رعایت شده است؟ آقای بوش در ابتدای روی کار آمدن خود از جدی بودن بحران تأمین اجتماعی در آمریکا سخن می‌گفت. ما به جای پرداخت چنین هزینه گزافی در جنگ عراق می‌توانستیم مشکل تأمین اجتماعی را برای نیم قرن آینده حل کنیم.

ارزش سه تریلیون دلار: برای آنکه بدانیم با سه تریلیون دلار چه کارهایی می‌شد کرد به نکات زیر توجه کنید. تنها با یک تریلیون دلار می‌توان کارهای زیر را انجام داد. با آن می‌توان هشت میلیون واحد منزل مسکونی جدید ساخت. می‌توان پانزده میلیون معلم برای مدارس دولتی و به مدت یک سال استخدام کرد. می‌توان هزینه یک سال حضور ۱۲۰ میلیون دانش آموز را پرداخت کرد تا در کلاس‌های آمادگی شرکت کنند. یا می‌توان با آن ۳۵۰ میلیون کودک را به مدت یک سال بیمه درمانی کرد. یا اینکه برای ۴۳ میلیون دانش آموز یک بورسیه چهار ساله تحصیلی در دانشگاه دولتی فراهم نمود. حالا شما همین اعداد را سه برابر کنید تا متوجه شوید با سه تریلیون دلار چه کارهایی می‌شد انجام داد.

ممکن است گفته شود این مخارج برای تأمین امنیت صورت گرفته است. صرف‌نظر از اینکه آیا چنین شده است یا نه، این سؤال مطرح است که آیا این بهترین راه برای تأمین امنیت بوده است. اگر این مقدار پول در امور آموزش و تحقیقات و توسعه تکنولوژی سرمایه‌گذاری می‌شد برای مواجهه با چالش‌های امنیتی بسیار مؤثرتر بود. اگر در زمینه توسعه انرژی چنین مبلغی صرف می‌شد اکنون نیازمندی به نفت با قیمت بالا نیز به مراتب کاهش پیدا می‌کرد. اما با درگیر شدن در این جنگ علاوه بر هدر دادن این منابع هنگام امنیت نیز ارتقا پیدا نکرده است.

آمریکا متعهد است تا ۷ دهم درصد تولید ناخالص داخلی خود را برای کمک به کشورهای فقیر مصرف کند که نقش زیادی در زندگی بهتر برای فقیرترین انسان‌ها دارد. بر این اساس آمریکا سالانه پنج میلیارد دلار به آفریقا کمک می‌کند. این مبلغ فقط هزینه کمتر از ده روز جنگیدن است. تصور کنید با این مبلغ چه طرح‌های کلان

توسعه‌ای همانند طرح مارشال و مانند آن را می‌شد در خاورمیانه یا مناطق دیگر جغرافیایی اجرا کرد. در سال ۲۰۰۳ کنگره مبلغ ۱۸,۴ میلیارد دلار برای بازسازی عراق تصویب کرد. تنها کاری که در این زمینه صورت گرفت اندکی هماهنگی اداری بین پنتاگون و کنگره بود. یک سال بعد از آن وضع امنیتی عراق به شدت خراب شد و نه تنها اعتماد عراقی‌ها کاملاً از دست رفت، بلکه پول تصویب شده نیز به جای تهیه آب و برق و رفاه، خرج مصارف نظامی نیروهای آمریکایی گردید. اتفاقات بعدی شامل ناامنی‌ها و تخریب زیرساخت‌های عراق ثابت کرد که ادعای طرفداران جنگ مبنی بر افزایش رفاه مردم عراق و گسترش دموکراسی تا چه میزان بی‌پایه و اساس بوده است.

وضعیت پدید آمده در جنگ عراق حاصل یک اشتباه نبود. بلکه زنجیره‌ای از اشتباهات به همراه یکدیگر و در طی چند سال مسبب چنین وضعیتی گردید. دانشمندان علم سیاست در تلاش هستند تا منشأ این اشتباهات سیستماتیک و پیاپی را درک کرده و از تکرار آنها جلوگیری کنند و پیامدهای آن را کاهش دهند. برای دانشجویانی که در مورد شکست‌های دولت تحقیق می‌کنند، جنگ عراق یک موضوع خیلی خوب برای مطالعه است.

برخی از طرفداران جنگ معتقدند که این جنگ منفعت‌هایی داشته است. تنها منفعتی که برای این جنگ تعریف می‌شد انهدام سلاح‌های کشتار جمعی عراق بود. که بی‌اعتباری آن مشخص شده است. زیرا هیچ ارتباطی بین دولت پیشین عراق و تروریست‌های القاعده وجود نداشت. اما تهاجم به عراق موجب شد تا این کشور به مکانی برای جذب انواع تروریست‌ها تبدیل گردد و عملیات تروریستی در آنجا به شدت افزایش یابد. کسانی بودند که استدلال می‌کردند که جنگ موجب خواهد شد قیمت نفت پائین بماند و ثبات عرضه نیز تضمین شود. به خوبی می‌توان بی‌اعتبار بودن این ادعاها را ملاحظه کرد. حتی اگر برخی بتوانند منافی برای این جنگ تصور کنند آنها را از این موضوع بی‌نیاز نخواهد کرد که یک ارزیابی درست و دقیق از هزینه‌ها به دست دهند.

تهاجمی بیهوده: در ۱۹ مارس سال ۲۰۰۳ آمریکا به همراه متحدان خود تهاجم به عراق را آغاز کردند و جهان را با شک و بهت روبرو ساختند. نیروهای صدام حسین به سرعت متلاشی شدند. در آن موقع اقتصاد عراق کمتر از یک صدم اقتصاد آمریکا بود. عراق قبل از این ده سال بیهوده با ایران جنگیده بود که در آن صدها هزار عراقی کشته شده بودند و متعاقب آن وارد جنگ خلیج فارس گردید که بین ۷۵۰۰۰ تا ۱۰۵ هزار سرباز عراقی جان خود را از دست دادند. پس از آن بیش از یک دهه تحریم بین‌المللی را تحمل کرده بود. بنابراین اگر به سرعت در مقابل حمله آمریکا متلاشی نمی‌شد کار شگفت‌آوری رخ داده بود. حدود شش هفته بعد رئیس‌جمهور بوش اعلام

کرد که مأموریتش به انجام رسیده است در حالی که اینطور نبود. مأموریت وی تنها شکست نیروهای عراق نبود. او گفته بود که یک دموکراسی در عراق ایجاد خواهد کرد. برای معماران نومحافظه‌کار ایجاد دموکراسی در عراق اولین قدم بود که متعاقب آن می‌بایست خاورمیانه دموکراتیک شکل می‌گرفت و در آن صلح بین فلسطینی‌ها و اسرائیل محقق می‌شد. نه تنها این خاورمیانه دموکراتیک به وجود نیامد بلکه عراق آزاد و دموکراتیک نیز هنوز شکل نگرفته است.

جنگی طولانی‌تر از همه جنگ‌های آمریکا: اکنون بیش از پنج سال است که از حضور آمریکا در عراق می‌گذرد. با نگاهی به حضور آمریکا در جنگ‌های دیگر متوجه می‌شویم که این زمان چقدر طولانی شده است. آمریکا سه سال و هشت ماه درگیر جنگ جهانی دوم بود. دو سال و دو ماه در جنگ جهانی اول حضور داشت. سه سال و یک ماه درگیر جنگ کره بود. حتی جنگ‌های داخلی آمریکا بیش از چهار سال طول نکشید. با این حال در پی بیشتر از پنج سال حضور در عراق پیشرفت‌های اندکی حاصل شده است. عراق گرفتار مخاصمات فرقه‌ای شده است و کل منطقه نیز ناامن‌تر شده است. تنفر از آمریکا حتی در کشورهای متحد آمریکا افزایش یافته است. برخی نظرسنجی‌ها در داخل کشورهای متحد آمریکا نشان می‌دهد که افکار عمومی، آمریکا را خطرناک‌ترین تهدید و به مراتب بزرگتر از تهدید کره شمالی یا ایران که آمریکا آنها را محور شرارت دانسته است، معرفی می‌کنند. در داخل عراق نیروهای آمریکایی را نه تنها نیروی آزادی‌بخش نمی‌دانند بلکه از آنها به عنوان اشغالگر یاد می‌کنند. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۷۰٪ مردم عراق خواهان آن هستند که نیروهای آمریکایی عراق را ترک کنند. شرایط بد اقتصادی، قطع طولانی آب و برق و فقدان بهداشت و امنیت وضع خطرناکی در عراق ایجاد کرده است. تا کنون تخمین زده می‌شود که بین صد هزار تا صد و پنجاه هزار عراقی در خشونت‌ها کشته شده‌اند. با افزودن نرخ بالای مرگ و میر به دلیل عوامل مرتبط دیگر این رقم تا هفتصد هزار نفر یا بیشتر از آن هم برآورد می‌شود.

هزینه عملیات مستقیم نظامی (منهای هزینه درازمدت نگهداری و درمان معلولان) در جنگ عراق حتی از جنگ ویتنام هم فراتر رفته است. همچنین دو برابر هزینه جنگ کره را در بر گرفته است. حتی در بهترین شرایط هزینه جنگ جاری ده برابر بیشتر از کل هزینه جنگ اول خلیج فارس است. تقریباً سه برابر هزینه جنگ ویتنام و دو برابر هزینه جنگ جهانی اول می‌باشد. تنها جنگی که در تاریخ آمریکا هزینه آن از جنگ کنونی آمریکا در عراق بیشتر شده است جنگ جهانی دوم می‌باشد که در آن شانزده میلیون و سیصد هزار سرباز آمریکایی به مدت چهار سال درگیر جنگ بودند. هزینه آن با نرخ دلار سال ۲۰۰۷ و بعد از تعدیل نرخ تورم، در حدود پنج تریلیون دلار

بود. با در نظر گرفتن همه سربازانی که علیه آلمان و ژاپن می‌جنگیدند هزینه هر سرباز (به نرخ دلار امروز) کمتر از ۱۰۰۰۰۰ دلار بوده است. در جنگ عراق این هزینه به ازای هر سرباز مستقیماً در حدود ۴۰۰۰۰۰ دلار می‌باشد.

هزینه‌های برآورد شده اولیه و هزینه‌های واقعی: برآوردهای اولیه که توسط

دولت برای این جنگ ارائه می‌گردید اصلاً چنین رقم‌هایی را پیش‌بینی نمی‌کرد. لاری لیندسی مشاور اقتصادی رئیس جمهور می‌گفت که با ۲۰۰ میلیارد دلار این جنگ به انجام خواهد رسید. این در حالی بود که وزیر دفاع دونالد رامزفلد رقم مورد اشاره لیندسی را بسیار باد کرده و غیرواقعی توصیف کرد و حتی کسانی مانند پل ولفوویتز بر این نکته پافشاری می‌کردند که هزینه‌های بازسازی بعد از جنگ توسط فروش نفت عراق تأمین خواهد شد. رامزفلد و میچ دانیلز مدیر برنامه و بودجه هزینه‌ای در حدود پنجاه تا شصت میلیارد دلار را برآورد می‌کردند که البته بخش قابل توجهی از آن هم توسط کشورهای دیگر تأمین می‌گردد. بقیه اعضای کابینه نیز رقم‌هایی در همین حدود و حتی کمتر را معرفی می‌کردند. آندرو ناتسیوس مدیر آژانس توسعه در مصاحبه خود با تد کاپل در تلویزیون ای بی سی در آوریل ۲۰۰۳ بر این باور بود که عراق با یک میلیارد و هفتصد میلیون دلار ساخته خواهد شد. اما همین مدیر بسیار ارجمند وقتی از مقامات دیگر شنید که جنگ عراق دویست میلیارد دلار هزینه خواهد داشت افزود که «البته انجام موفقیت‌آمیز جنگ برای اقتصاد مفید خواهد بود» لیندسی به‌نحو فاحشی هم هزینه جنگ را دست‌کم گرفت و هزینه اقتصاد را مورد بی‌توجهی قرار داد. برای اثبات این مدعا توجه کنید که کنگره فقط برای سال مالی ۲۰۰۸ مبلغ ۸۴۵ میلیارد دلار برای عملیات نظامی، بازسازی و مخارج سفارت و تقویت امنیت پایگاه‌های آمریکا در عراق و افغانستان بودجه تصویب کرده است. بدین ترتیب، در سال ۲۰۰۸ که پنجمین سال جنگ نیز به پایان می‌رسد، مخارج جنگ در عراق هر ماه بیش از ۱۲٫۵ میلیارد دلار است. این رقم در سال ۲۰۰۳ ماهانه ۴٫۴ میلیارد دلار بود. اگر بودجه جنگ افغانستان را نیز به آن اضافه کنیم این رقم در هر ماه به شانزده میلیارد دلار، یعنی معادل بودجه یک سال سازمان ملل، می‌رسد. اگر این رقم را به سرانه آمریکایی‌ها تقسیم کنیم هر آمریکایی ماهانه ۱۳۸ دلار برای جنگ در عراق و افغانستان پرداخت می‌کند. این بودجه جدای از آن ۵۰۰ میلیارد دلاری است که سالانه خرج مسائل دفاعی می‌شود. همچنین هزینه‌های مخفی که صرف عملیات جاسوسی می‌گردد در ذیل این بودجه منظور نشده‌اند. اینها فقط بخش‌هایی از هزینه‌های جنگ هستند.

افزایش هزینه‌ها و نیروهای خصوصی: دلایل مختلفی برای افزایش هزینه‌های

سالانه این جنگ می‌توان برشمرد. یکی افزایش هزینه‌های پرسنلی نیروهای نظامی و

پیمانکاران نظامی است. عامل دیگر افزایش تعداد پیمانکاران در عراق و افغانستان است که از اموری همچون تهیه غذا، نظافت و ارائه خدمات نظامی، تعمیر و نگهداری سلاح‌ها تا حفاظت از دیپلمات‌های آمریکایی را در اختیار دارند. گزارش وزارت دفاع در سال ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که بیش از یکصد هزار پیمانکار خصوصی در حال حاضر مشغول هستند که این تعداد به نسبت زمان جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ ده برابر رشد کرده است. نیروهای نظامی بدون این پیمانکاران نمی‌توانند کار کنند. در بسیاری از موارد آنها شانه به شانه نیروهای نظامی هر کاری انجام می‌دهند. بر اساس آمار از سال ۲۰۰۳ تا کنون حدود هزار نفر از این پیمانکاران کشته شده‌اند.

تهاجم به عراق امکانی فراهم کرده است تا بخش نظامی خصوصی و شرکت‌هایی به همین منظور پدید آیند. در سال ۲۰۰۷ فقط وزارت دفاع چهار میلیارد دلار خرج گاردهای امنیتی کرده است. این هزینه در سه سال قبل از آن یک میلیارد دلار بود. شرکت امنیتی بلک واتر^۱ در سال ۲۰۰۳ با ۲۷ میلیون دلار برنده مناقصه‌ای شد که کار آن حفاظت از پل برمر فرماندار تعیین شده آمریکا در عراق بود. یک سال بعد این قرار داد به یکصد میلیون دلار ارتقا یافت و در سال ۲۰۰۷ این قرارداد به یک میلیارد و دویست میلیون دلار رسید و ۸۴۵ پیمانکار را نیز در استخدام گرفته است. در سال ۲۰۰۷ نیروهای حفاظت خصوصی که برای شرکت‌های بلک واتر و داین کورپ^۲ کار می‌کردند روزانه ۱۲۲۲ دلار دریافت می‌کردند که جمع آن برای یک سال ۴۴۵۰۰۰ دلار می‌شد. در مقابل یک درجه دار ارتش روزانه ۱۴۰ تا ۱۹۰ دلار دریافت می‌کرد که جمع آن در سال ۵۱۱۰۰ دلار تا ۶۹۳۵۰ دلار می‌شد.

افزایش پیمانکاران نظامی خصوصی تبعات دیگری هم به همراه داشته است. این کار رقابت منفی بین خود نیروهای نظامی را افزایش داده است. نیروهای در اختیار ارتش با مقایسه دستمزد خود با نیروهای بخش خصوصی انگیزه خود را از دست می‌دهند. بسیاری از این نیروها منتظر پایان دوره تعهد خود هستند تا به محض خاتمه آن به یکی از این بخش‌های نظامی خصوصی بپیوندند. از این طریق بسیاری از نیروهای کارآمد ارتش دچار ریزش می‌گردند. چنین روندی به زیان ارتش تمام می‌شود.

پرسش خیلی جدی در مورد اینکه ایجاد بخش‌های نظامی تا چه حد با مصلحت و عقلانیت سازگار است وجود دارد. این تردیدها نه فقط به خاطر هزینه بسیار بالاتر این نیروهاست، بلکه مشکل بزرگتر این است که این نیروها تابع نظم ارتش

1. Blackwater
2. DynCorp

نیستند. هر چند آنها هم پر تلاش و وفادارند اما نظم و مقررات کمتری بر آنها حاکم است. بی‌رحمی و تخلفاتی که برخی از آنها مرتکب شدند اثرات مخربی به همراه داشت. چنین اتفاقاتی با اعمال مقررات نظامی امکان‌پذیر نبود. امور نظامی همواره از اعمال تصدی دولت‌ها بوده است. دلایل قابل‌قبولی وجود دارد که چرا کشورهایی که بخش‌های زیادی از اقتصاد خود را خصوصی می‌کنند، از خصوصی سازی امور نظامی اجتناب می‌ورزند. سپردن امور نظامی به پیمانکاران علاوه بر معایب گفته شده، یک عیب بزرگ دیگر هم دارد. این موضوع امکان فساد مالی و سودجویی را بیشتر می‌کند. اتهامات پرداخت‌های خیلی زیاد به هالیبرتون^۱ پیمانکار دفاعی که رسماً بوسیله دیک چنی اداره می‌شود یک نمونه از این امکان بروز فساد است.

بودجه ملی و هزینه‌های پنهان: هزینه‌های جنگ برای بودجه ملی آمریکا هر روز سنگین‌تر می‌شود. در آینده این هزینه‌ها بیشتر هم خواهد شد. بسیاری از هزینه‌ها اکنون قابل مشاهده نیستند. به عنوان مثال در جنگ اول خلیج (فارس) که تنها چند هفته به طول انجامید ۱۴۷ سرباز کشته شدند و ۲۳۵ نفر هم مجروح گردیدند. اما بعداً ۴۵٪ از هفتصد هزار سربازی که از صحنه جنگ برگشتند فرم معلولیت پر کردند که بیش از ۸۸٪ آنها تأیید گردید. در نتیجه برای همین یک قلم سالانه ۴ میلیارد و سیصد میلیون دلار به بودجه معلولان افزوده شد. در جنگ کنونی این موضوع بسیار فراتر خواهد رفت. ما شاهد هزینه زیادی در مورد کهنه سربازان هستیم. ۲۶۳۰۰۰ نفر از سربازان جنگ عراق و افغانستان آسیب دیده اند. از این افراد بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر به خاطر مشکلات روانی تحت‌معالجه قرار گرفته‌اند. در ۵۲ هزار نفر از آنها اختلالات موسوم به افسردگی بعد از معلولیت (PTSD) تشخیص داده شده است. ۱۸۵ هزار نفر نیازمند خدمات مشاوره‌ای و بازتوجیهی برای اصلاح رفتار می‌باشند. تا دسامبر ۲۰۰۷ تعداد ۲۲۴۰۰۰ سرباز بازگشته از عراق فرم معلولیت پر کرده‌اند. اکثر اینها دارای شواهدی مبنی بر چند معلولیت توأم با یکدیگر می‌باشند. میانگین ادعاها توأم بودن پنج مشکل شامل (آسیب شنوایی، بیماری‌های پوستی، آسیب به بینایی، دردهای ستون فقرات و آسیب‌های روانی) را نشان می‌دهد. بعضی از معلولان واقعاً از بد شانسی بزرگتری رنج می‌برند که گرفتار آسیب‌های مغزی، سوختگی، اعصاب، بینایی و آسیب‌های نخاعی گردیده‌اند. برخی از آنها چند تا از این مشکلات را با هم پیدا کرده‌اند که پزشکان آن را تحت عنوان جراحات ترکیبی^۲ نامگذاری کرده‌اند. از هر چهار سرباز مراجعه کننده یک نفر مدعی است که هشت مشکل را با هم‌دیگر دارد. بسیاری از آنان

1. Halliburton
2. Polytrauma

از موج انفجار آسیب دیده‌اند که مستقیماً تاثیر خود را بر روی مغز Trauma Brain Injury- TBI ایجاد می‌کند. نرخ مرگ و میر سربازان در اثر TBI سابقاً بالای ۷۵٪ بود. اکنون بسیاری از این آسیب‌دیدگان در اثر خدمات درمانی که به آنها می‌رسد، زنده می‌مانند. این دسته از مجروحان در کمتر از ۲۴ ساعت به پایگاه هوایی لندشتوهل در آلمان انتقال می‌یابند و مراقبت‌های پزشکی آنان را از مرگ نجات می‌دهد. اما مشکلات بزرگی پیدا می‌کنند و تا پایان عمر از اثرات این معلولیت شدید رنج می‌برند. هزینه هنگفتی برای مداوای این معلولان مورد نیاز است. هر چند بر مشکل این مجروحان سرگردانی آنان بین دواير وزارت دفاع و امور مجروحان و پاس کاری آنان از این ارگان به آن ارگان را نیز باید افزود.

هزینه‌های درمانی معلولان: در حال حاضر ۲۴ میلیون کهنه سرباز در آمریکا وجود دارند که حدود سه‌ونیم میلیون از آنان به همراه خانواده‌هایشان از مزایای معلولیت استفاده می‌کنند. در سال ۲۰۰۵ بودجه سالانه ایالات متحده برای معلولان جنگ‌های پیشین ۳۴٫۵ میلیارد دلار بود که به ترتیب شامل ۲۱۱۷۲۹ نفر از جنگ اول خلیج فارس، ۹۱۶۲۲۰ نفر از جنگ ویتنام، ۱۶۱۵۱۲ نفر از جنگ کره، ۳۵۶۱۹۰ از جنگ دوم جهانی و ۳ نفر از جنگ اول جهانی می‌گردیدند. همچنین سالانه یک میلیارد دلار به عنوان بازنشستگی معلولان پرداخت می‌شده است. با وجود یک میلیون و ششصد هزار سرباز که در جنگ‌های عراق و افغانستان شرکت داشته‌اند و تعداد بیشتری که در ادامه این جنگ حضور خواهند یافت قابل پیش‌بینی است که بودجه مربوط به معلولان به نحو فوق‌العاده‌ای افزایش خواهد یافت. از این تعداد سرباز تا دسامبر ۲۰۰۷ تعداد ۷۵۱ هزار نفر از خدمت مرخص شده‌اند. این افراد بطور بالقوه همگی استحقاق دریافت مزایا را دارند. ۲۲۴۰۰۰ نفر از آنان تا دسامبر ۲۰۰۷ اعلام معلولیت کرده‌اند که حدود ۹۰٪ این ادعای معلولیت‌ها نیز تأیید شده است. برآورد می‌شود که برای تحت پوشش قراردادن این افراد به بودجه‌ای بین ۲۲۹ میلیارد تا ۳۷۲ میلیارد، بسته به نوع پوشش، نیاز باشد. این برآورد برخی هزینه‌های دیگر مثل مراقبت‌های پزشکی دولتی یا خصوصی، ناتوانی و از دست دادن شغل را نیز محاسبه نکرده است.

هزینه‌های غیرقابل پرداخت: اینها بخش‌هایی از هزینه‌های آشکار جنگ است. واضح است که هزینه‌های پنهان جنگ بسیار فراتر از اینها خواهد بود. برخی هزینه‌ها را نیز دولت یا پرداخت نمی‌کند یا اینکه امکان پرداخت آنها را ندارد. از آن جمله به هزینه‌هایی همچون ارزش اقتصادی از دست دادن زندگی، ارزش اقتصادی معلولیت‌های شدید، ارزش اقتصادی فقدان سلامت روانی، ارزش اقتصادی آسیب‌دیدگی کیفیت زندگی، رنجی که خانواده معلول متحمل خواهد شد، هزینه‌هایی که اجتماع پرداخت

خواهد کرد و بسیاری دیگر از هزینه‌ها قابل محاسبه عددی نیستند. نویسندگان کتاب هزینه‌های جنگ برای عراق و بقیه جهان را نیز به اختصار مورد توجه قرار داده‌اند. تأثیر بر بازار نفت و مشکلات فراوان اقتصادی ناشی از جنگ برای اقتصاد جهانی نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

کتاب «جنگ سه تریلیون دلاری» سند مهمی برای نشان دادن سیاست‌های غیرمنطقی است که یکی از بزرگترین فجایع در تاریخ سیاست خارجی آمریکا را رقم زد. نویسندگان کتاب با نگاهی اقتصادی به جنگ و پیامدهای آن نگریسته‌اند. آنان اعداد و ارقام فراوانی را در مورد هزینه‌های جاری جنگ و هزینه‌های آینده آن ارائه کرده‌اند. آن‌گونه که نویسندگان کتاب یادآور شده‌اند جنگ عراق نتیجه یک اشتباه نبود و زنجیره‌ای از اشتباهات طی زمانی طولانی منجر به چنین فاجعه‌ای گردیده است. آنان به‌خوبی اشاره کرده‌اند که این جنگ شاهد محکمی بر عدم شایستگی تصمیم‌گیرندگان کنونی در آمریکاست. این موضوع نشان می‌دهد که وجود یک دولت غیرشایسته و غیرمسئول چه تبعات مصیبت‌باری را می‌تواند به وجود آورد. دولت جرج دبلیو بوش کاخ سفید را ترک کرد. اما میراث دولت جرج بوش برای میلیون‌ها آمریکایی و نیز غیرآمریکایی‌هایی که از سیاست‌های این دولت متأثر بودند همچنان باقی خواهد ماند.

این کتاب پیام مهم دیگری نیز به همراه خود دارد. آن پیام این است که در روابط بین‌المللی کنونی جنگ نمی‌تواند به عنوان ابزاری مناسب برای حل مشکلات بین‌المللی در نظر گرفته شود. هر چند در مورد مناسب نبودن این ابزار در گذشته نیز دلایل فراوانی می‌توان ارائه کرد. بیان کلازویتس در مورد اینکه «جنگ تداوم سیاست منتهی با ابزارهای دیگری است» شاید هنوز مورد توجه برخی از استراتژیست‌ها و سیاستمداران باشد. اما عدم کارایی جنگ در حل مشکلات و هزینه‌هایی که به جوامع مختلف تحمیل می‌کند، ایجاب می‌کند تا به هر شکل ممکن از آن اجتناب شود. بنابراین عصر کلازویتس و توسل به جنگ به عنوان ابزار سیاست سپری شده است. تجربیات کسب شده از جنگ‌های متعدد، و بویژه در دهه‌های اخیر، ناتوانی جنگ را برای حل مشکلات امروزی دنیا به اثبات رسانده است. ممکن است در یک نبرد مثل آنچه که در عراق یا افغانستان اتفاق افتاد، قدرت نظامی عظیمی همانند آمریکا و متحدانش به سرعت رقیب را شکست دهند. اما آیا شکستن رقیب به معنی دستیابی به اهداف یک جنگ نیز هست؟ واقعیت‌های عراق و افغانستان غیر از این را نشان داده است.

محمدتقی حسینی